

## پیمان استالین با قوام

احمد قوام یکی از بزرگ‌ترین زمینداران ایران بود. املاک وسیع قوام بیش‌تر در لاهیجان، منطقه‌ای که در اشغال شوروی بود، قرار داشت. این تصادف جغرافیایی، برای روس‌ها امتیاز ویژه‌ای بود. زیرا که کارگزاران مسکو در موقعیت برتری نسبت به لندن و واشنگتن برای اعمال نفوذ بر روی نخست‌وزیر ایران قرار گرفته بودند.

آمریکا نیز نسبت به قوام حُسن نظر داشت، چونکه وی از همان آغاز زندگی سیاسی‌اش، همواره از دخالت آمریکا به عنوان نیروی تعدیل‌کننده‌ی نفوذ روس‌ها و انگلیسی‌ها در صحنه‌ی سیاست ایران پشتیبانی کرده بود.

بدینسان، حزب توده با نیروی اجتماعی‌اش به یاری قوام شتافت. ایرج اسکندری درباره‌ی حمایت حزب توده از قوام چنین می‌گوید:

"چون قوام السلطنه اعلام کرده بود چنانچه نخست‌وزیر شود بلافاصله مسئله‌ی آذربایجان را با نمایندگان مردم آذربایجان حل خواهد کرد و اگر لازم شد بلافاصله به اتحاد شوروی رفته و با دولت شوروی راجع به تخلیه ایران و مسئله‌ی نفت مذاکره خواهد کرد، ما برنامه‌ی او را برنامه‌ی به اصطلاح درستی تلقی کردیم و به همین دلیل از او پشتیبانی نمودیم... جالب اینجاست که قوام فقط با یک رأی اکثریت را برای نخست‌وزیری به دست آورد. آن یک رأی سرنوشت‌ساز بود و از نظر اهمیت و نقشی که در مسیر تاریخ ایفا کرده جالب توجه است..."

به هر جهت ما از قوام به دو دلیل پشتیبانی کردیم؛ یکی موضوع مسالمت آمیز تخلیه نیروهای شوروی و مسئله نفت (واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی) بود. به همین دلیل به تدریج قوام السلطنه در داخل حزب ما وجهه ای پیدا کرد، به کلوپ ما آمد، او را به آنجا آوردیم و برای او خیلی دست زدند. در آنجا صحبت کرد. کم کم برای او یک زمینه ای توده ای داشتیم درست می کردیم. بعد هم به مسکو رفت، با استالین ملاقات و مذاکره کرد و این پیرمرد و کهنه کار قدیم ایران کلاه سر استالین گذاشت.<sup>۱</sup>

ایرج اسکندری به چگونگی استفاده‌ی یکی از "شگرد" های سیاسی حزب توده در دفاع از قوام اشاراتی دارد که خصلت واقعی آن حزب را نشان می‌دهد: "در شهر روزنامه فروشی را که روزنامه های حزب توده و ظفر و غیره را می فروخت با تیر زده بودند و کشته بودند... اتحادیه کارگران [شورای مرکزی وابسته به حزب توده] این موضوع را علم می کرد و هر وقت لازم می شد جنازه او را به طرف مجلس می آوردند. وکلای مجلس از ترس مردم جلسه را ترک و مجلس را از اکثریت می انداختند... به روستا [رهبر شورای مرکزی] می گفتیم: آقا جنازه را دفن نکنید. بدین ترتیب عمر مجلس به آخر رسید و نتوانست دولت قوام السلطنه را ببیند. ما موفق شدیم نخست وزیری او را حفظ کنیم. او هم بلافاصله به مسکو رفت و آن موافقت نامه معروف را تنظیم کرد."<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - کارنامه‌ی مصدق و حزب توده، نوشته‌ی خسرو شاکری، جلد ۲.  
<sup>۲</sup> - تاریخ جهانی نفت نوشته‌ی دانیل یرگین ترجمه‌ی غلامحسین صالح یار.

جنازه‌ی این روزنامه فروش را با اینکه فاسد شده و بو گرفته بود، تا قطعی شدن سفر قوام به مسکو دفن نکردند. روزنامه فروش مقتول عضو حزب توده نبود، و آن حزب، پس از مرگ او، کارت عضویت برایش صادر کرده بود! در این برهه‌ی حیاتی از تاریخ ایران، تمام توان تشکیلاتی حزب توده به کار گرفته شد تا قوام را در صدارت نگه دارد. "رهبر" یکی از نشریات حزب توده نوشت:

"دولت کنونی را همان امواج غضب ملت علیه هیئت حاکمه، روی کار آورده است. این دولت آخرین اسلحه مسالمت آمیز ملت بر علیه هیئت حاکمه است." رهبر مورخ ۲۲ اسفند ۱۳۲۴.

دکتر مصدق هم از زمامداری قوام راضی بود. از دیدگاه مصدق، کسی می‌بایست عهده دار صدارت می شد که مسکو از او استقبال می کرد.<sup>۳</sup> حزب توده روی کار آمدن احمد قوام را نتیجه‌ی "امواج غضب ملت" اعلام کرد و مقدمات و توجیهات لازم را برای سرکوب مستقیم جنبش مستقل کارگری فراهم آورد:

"گروه یوسف، به استثنای علی امید، در دوران حزب توده سرنوشت شومی داشتند، زیرا همه جا خود را با عمال حزب توده روبرو دیده و دچار وضع وخیمی می شده اند. حتی شنیدم روستا در دوران حکومت مطلقه خود به مأموران خاص خود دستور داده بود که یوسف را در خیابان بازداشت کرده و به اتاق مخصوص شکنجه (که در شورای

---

<sup>۳</sup> - سندیکالیزم در جنبش کارگری ایران، نشریه‌ی الفباء شماره‌ی ۶.  
<sup>۴</sup> - دو بینش در حزب کمونیست ایران، انتشارات سازمان وحدت کمونیستی.

متحدہ بود و مورد اعتراض ما اصلاح طلبان بود) آورده و بہ او شکنجہ نیز آورده بودند.<sup>۵</sup>

یوسف افتخاری ماجرای ربودن و شکنجہ شدن خود بہ دست حزب تودہ را چنین بیان کردہ است:

"یک روز غروب از جایی بر می گشتم فکر کردم کہ بہ سندیکا ہم سری بزنم... نزدیک سندیکا رسیدہ بودم در حدود دویست نفر مرا محاصرہ کردند و با چاقو شروع بہ زدن کردند. از حُسن اتفاق من زیر بودم و چاقو بہ خودشان می خورد... یکی از آن ها چاقویی بہ دستم زد و مجروح شدم. مرا بہ محل حزب تودہ در خیابان فردوسی بردند و در آنجا زندانی شدم. این زندان بہ مراتب از زندان رضاشاہ بدتر بود... مظفر فیروز [معاون قوام] ہم مرتب تلفن می کرد کہ هنوز نکشتید؟ بعد معلوم شد کہ این ها تصمیم گرفته اند مرا در این جا نکشند، بلکہ بہ زنجان فرستادہ تحویل غلام یحیی بدهند و آن ها محاکمہ کردہ و بکشند. در حدود یک ہفتہ آنجا بودم. عدہ ای از رفقای ما مانند جعفر طاہری و بالکانی و برادرم رحیم افتخاری را ہم گرفتہ و بہ آنجا آوردند."<sup>۶</sup>

احمد قوام از همان آغاز بہ وسیلہی سرتیپ ضرابی رئیس وقت شہربانی از نقش حزب تودہ در ربودن رہبران اتحادیہ مستقل کارگران با خبر شدہ بود:

"ادارہی کل شہربانی بہ نخست وزیر (احمد قوام)، ۲۱ اسفند ۱۳۲۴، جناب آقای نخست وزیر، محترماً گزارش شماره ۵۷۹ کلانتری ۳ ذیلاً معروض می گردد: ۱۷/۳۰ روز ۲۰ ماہ جاری سربہر فرمند کلانتر ۲

<sup>۵</sup> - خاطرات اردشیر آوانسیان، انتشارات حزب دموکراتیک مردم ایران.

<sup>۶</sup> - مقالات صمد راد مندرج در کندوکاویهای شماره‌ی ۴-۷-۸، از پائیز ۱۳۵۵ تا پائیز ۱۳۵۷.

به وسیله تلفون به کلانتری اطلاع داد: چند نفر از افراد اتحادیه ی کارگران حزب توده یوسف افتخاری نام را که در خیابان لاله زار پاساژ بهرامی اتحادیه ای به نام برزگران[<sup>۴</sup>] دارد، با دو نفر دیگر از رفقای او به اتحادیه ی کارگران [وابسته به حزب توده] برده اند و نیز اثاثیه محل اتحادیه ی یوسف افتخاری را هم به اتحادیه کارگران حمل نموده اند. پس از عرض گزارش کلانتر، ساعت ۲۰ در مقابل اتحادیه ی کارگران آقای دکتر محمد یزدی [یکی از رهبران حزب توده] را ملاقات و در این مورد با ایشان مذاکره [شد، ایشان] اظهار داشتند: تا ده دقیقه دیگر به کلانتری جواب خواهم داد. ساعت ۲۰/۲۰ آقای رضا روستا مدیر روزنامه ظفر به رسدبان یکم شفיעی پایه ور نگهبان به وسیله تلفون اطلاع می دهد که چنین اشخاصی به اتحادیه کارگران آورده نشده و در اینجا نیستند.<sup>۷</sup>

خبر ربودن یوسف افتخاری به بیرون درز کرد و حزب توده مجبور شد که او را تحویل احمد قوام السلطنه بدهد. به دستور قوام، یوسف به زندان موقت شهربانی انداخته شد:

"این موقعی بود که مرحوم کسروی را کشته بودند [کسروی در اسفند ۱۳۲۴ به قتل رسید] شخصی در اتاق من بود که از او پرسیدم شما را برای چه آوردند؟ گفت کسروی را من کشتم. بعد من به شهربانی اعتراض کردم که چرا مرا با او یکجا نگه داشتید؟... پس از چندی گفتند شما باید پنج هزار تومان وجه الضمان بدهید تا آزاد شوید. گفتم نمی دهم. وجه الضمان را مجرم می دهد. توده ای ها مرا گرفته اند

<sup>۷</sup>- بحران دموکراسی در ایران، نوشته ی فخرالدین عظیمی، چاپ فارسی، نشر البرز ۱۳۷۴.

حبس کرده اند، شما هم حبس کرده اید، وجه الضمان هم بدهم؟ شما مجرمید. در این کشمکش واقعاً حکومت نظامی و شهربانی دست داشتند. در گرفتاری و دستگیری من آن‌ها با توده ای‌ها بند و بست کرده بودند و با دستور قوام السلطنه گرفته بودند. مظفر فیروز هم که از سید ضیاءالدین دست کشیده بود و به این طرف [قوام] چسبیده بود دانماً تلفن می‌کرد که بکشید... بعد از یک هفته ناچار شدند بدون ضمانت مرا مرخص کنند.<sup>۸</sup>

احمد قوام از نخستین روزهای بهمن ۱۳۲۴ مقام نخست وزیری ایران را به دست گرفته بود وی از ۲۲ بهمن ماه، حکومت نظامی را که برای مقابله با "چپ" روی‌های حزب توده، متعاقب ملاقات‌های "روح دهنده"ی مقامات شوروی با سران حزب توده برقرار شده بود، لغو کرد. نخست وزیر می‌دانست که تناسب قوا به سود او نیست. در ضمن، احمد قوام به خوبی آگاه بود که حزب توده بدون اجازه‌ی شوروی دست به هیچ حرکتی نمی‌زند. نخست وزیر جدید برای نشان دادن حسن نیت حکومت مرکزی دستور داد دفاتر و باشگاه‌های حزب توده را که بسته شده بود، باز کنند و به آن‌ها باز گردانند.

احمد قوام در ۲۹ بهمن ۱۳۲۴ به مسکو رفت و با استالین گفتگو کرد. در این مذاکرات رهبران دو کشور بر سر واگذاری نفت شمال به توافق رسیدند. قوام تا ۱۹ اسفند در شوروی بود. وی پس از بازگشت از مسکو، و دو هفته قبل از امضای قرارداد با سادچیکف سفیر شوروی در ایران، با سفیر آمریکا "پنهانی" ملاقات کرد. قوام برای جلب رضایت سفیر آمریکا به وی قول داد

<sup>۸</sup> - بین الملل سوم پس از لنین نوشته‌ی تروتسکی، ترجمه‌ی م. آگاه.

<http://www.iwsn.org/aashr/1/trot/Bey3/pdf.htm>

که امتیاز نفت بلوچستان را به آمریکاییان خواهد سپرد. سفیر آمریکا گزارش داد:

"هم اکنون انگلیسی ها می کوشیدند تا در آن ناحیه [بلوچستان] امتیازی به دست آورند ولی قوام جواب داد انگلیسی ها هر حقی در ایران تا کنون کسب کرده اند دیگر برایشان کافی است"<sup>۹</sup>

سفیر آمریکا از مذاکرات خود با قوام نتیجه گرفت که نخست وزیر ایران واقعاً در واگذاری امتیاز نفت به شوروی جدی بوده است. برخی معتقدند که قوام برای ابقای خود و استفاده از قدرت شوروی آگاهانه سعی در جلب رضایت استالین داشته است. سفیر آمریکا در گزارشی که برای دولت متبوع خود در ۲۲ مارس (دوم فروردین ۱۳۲۵) فرستاد به جدی بودن قصد قوام درباره‌ی موافقت نامه با شوروی اشاره کرده است.<sup>۱۰</sup> در آن ایام ملاقات های دیگری نیز بین شاه و رهبران توده ای و ملی گرا، در جریان بود:

"روزی محمدرضا [شاه] به من [فردوست] گفت که سنجابی را بیاور به نحوی که ورود او را کسی نبیند. او را به نزد محمدرضا آوردم. سر شب بود و تاریک و حدود دو ساعت صحبت کردند... همزمان، محمدرضا دستور داد که به همان ترتیب و مخفیانه دکتر فریدون کشاورز را بیاورم. او را آوردم و صحبت کردند. این ملاقات ها ۵- ۶ بار تکرار شد و دفعات بعد کشاورز دو نفر دیگر را همراه خود می آورد... یکی را به من معرفی کرد که دکتر مرتضی یزدی بود.

---

<sup>۹</sup> - ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد حسین فردوست، جلد اول .  
<sup>۱۰</sup> - نخستین زندگینامه استالین نوشته‌ی ادوارد راژینسکی، ترجمه‌ی مهوش غلامی، انتشارات اطلاعات.

محمدرضا به کشاورز علاقه‌ی زیادی پیدا کرده بود و حتی یکبار به من گفت که به منزلش بروم و او را از طرف ایشان احوالپرسی کنم. رفتم و کشاورز هم در جواب از شاه تمجید کرد و گفت که [شاه] فرد فهمیده‌ای است و او را دوست می‌دارم و نفع ایشان در همکاری با ماست و نتیجه اش را خواهند دید.<sup>۱۱</sup>

احمد قوام قرارداد واگذاری نفت شمال را در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ (۳ آوریل ۱۹۳۶) با سادچیکف امضاء کرد. در ماه اردیبهشت ۱۳۲۵ پیشه‌وری رهبر فرقه‌ی دموکرات آذربایجان برای مذاکره با دولت قوام به تهران آمد. حزب توده از وی استقبال کرد و به افتخارش ضیافتی ترتیب داد. این مذاکرات تحت نظارت دولت شوروی انجام گرفت و بنا به توصیه‌ی آن کشور فرقه‌ی دموکرات آذربایجان بر سر اغلب خواست‌های خود آشکارا عقب نشینی کرد. قوام می‌خواست با یک تیر چند نشان بزند، و زد. وی مقدمات قرارداد نفت شمال را با استالین ریخته بود و به حزب توده و شوروی وانمود کرده بود که در واگذاری قرارداد نفت شمال به آن کشور جدی است. وی با این کار خروج ارتش شوروی را از ایران ممکن ساخته، و مقدمات ختم ماجرای آذربایجان را ریخته بود. و از همه مهم‌تر، حزب توده را برای سرکوب جنبش کارگری به جلو انداخته بود.

نخست وزیر در آن ایام، کمبود یک حزب سیاسی را برای سازماندهی بهتر سیاست‌های خود درک کرده بود. بدین خاطر وی در تاریخ ۸ تیر ۱۳۲۵ تشکیل حزب دموکرات ایران را اعلام داشت.

<sup>۱۱</sup> - مصدق و نبرد قدرت نوشته‌ی همایون کاتوزیان، ترجمه‌ی احمد تدین، انتشارات رسا.



همان طور که اشاره شد، حزب توده تلاش می کرد تا قرارداد نفت شمال ایران با یاری قوام به شوروی سپرده شود. آن حزب برای اثبات وفاداری اش به حکومت مرکزی ایران از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد؛ در روز ۱۱ اردیبهشت برابر با اول ماه مه ۱۳۲۵ از طرف شورای متحده و حزب توده راهپیمائی هایی به پشتیبانی از دولت مرکزی، در سراسر ایران به راه انداخته شد. در جنوب نیز شورای متحده خوزستان و حزب توده تظاهرات بزرگی را سازماندهی کردند.<sup>۱۲</sup> شعارهای این تظاهرات عبارت بودند از: زنده باد قوام، مرگ بر دشمنان کارگران، زنده باد شاه جوان و مرگ بر دشمنان حزب توده ایران.

برگذاری راهپیمائی حزب توده مصادف شد با آغاز اعتصاب کارگران لوکوموتیو. بنا به گزارش کنسول انگلیس، زنی که در این تظاهرات شرکت داشت، چنین گفته بود:

"انگلیسی ها بیش تر برای خوراک سگ خرج می کنند تا برای مزد

کارگر و ما باید شرکت نفت را از انگلیسی ها بگیریم."<sup>۱۳</sup>

پنج روز بعد از آن، کارکنان و کارگران کارخانه های تقطیر و قیر پالایشگاه آبادان در پشتیبانی از کارگران لوکوموتیو دست به اعتصاب زدند. گسترش اعتصاب به سایر کارخانه های آبادان مصادف شد با خروج نیروهای نظامی شوروی از خاک ایران. خروج ارتش شوروی، بر اساس قرارداد شوروی- ایران، پیروزی بزرگی برای قوام به حساب می آمد.

---

۱۲- خاطرات و مبارزات دکتر حسین فاطمی به کوشش بهرام افراسیابی، انتشارات سخن.  
۱۳- در دادگاه تاریخ نوشته ی روی مددوف، ترجمه ی منوچهر هزارخانی، چاپ انتشارات خوارزمی .

شورای متحده‌ی وابسته به حزب توده برای جلوگیری از گسترش اعتصاب‌ها وارد مذاکره با مقامات شرکت نفت انگلیس شد. درست ۱۰ روز بعد از شروع اعتصابات، یعنی در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ماه، کارگران نفت آغاچاری که ۴۴ درصد نفت خام را تولید می‌کردند، دست از کار کشیدند. این اعتصاب فوق‌العاده گسترده بود. کارگران نفت آغاچاری عضو شورای متحده حزب توده نبودند و به همین دلیل، اعتصاب کنندگان بسیار رزمنده بودند.

دولت مرکزی بیش از ۱۳۰ نفر افسر و سرباز را برای سرکوب کارگران اعتصابی به آن دیار فرستاد. افزون بر آن، نیروهای امنیتی انگلستان با بسیج تفنگداران نیروی دریایی انگلستان و مسلح کردن عشایر عرب در عراق، خود را برای سرکوب کارگران اعتصابی آماده کردند.

حزب توده بر آن بود که مهار جنبش کارگری از دستش خارج نشود. گزارش روزانه‌ی مبارزات کارگری در "ظفر" نشریه‌ی حزب توده چاپ می‌شد:

"۲۹ اردیبهشت: سربازان به جای کارگران سرچاه‌های نفت کار می‌کنند. کارگران و اتحادیه‌ی نانوایان و پیشه‌وران و درشکچی‌ها و رستوران‌ها در اهواز، بندر معشور، کوت عبدالله پشتیبانی می‌کنند. منتظر هرگونه دستور و اعتصاب به نفع همه رنجبران و برادران کارگر آغاچاری هستیم. ۳۰ اردیبهشت: تمام ایران چشم به آغاچاری دوخته است. ۱ خرداد: از طرف نیروهای مسلح به کارگران شلیک شد... [در آغاچاری] جنازه‌ی کارگران از زن و مرد و اطفال چهار و پنج روز در پشت بنگله‌ها مانده و متعفن شده و بالاخره مردها جرأت تطهیر و دفن تلفات که از جنایات شرکت [نفت] به عمل آمده نداشتند.

زن ها حاضر می شوند قبر کنده و جنازه های متلاشی و متعفن را دفن می کنند. موقعی که کارگران از زن و مرد کودک از طرف نظامی ها محاصره شده و فرمانده آن ها فرمان شلیک داد زن ها با سینه های عریان از فشار سختی جلو مسلسل دویده به سربازان التماس می کردند به ما آتش کشید بلکه از این زندگی ننگین و طاقت فرسا خلاص شویم. تمام سربازان از مشاهده ی این منظره رقت بار به گریه افتادند.<sup>۱۴</sup>

در اواسط خرداد ماه شرکت نفت ۳۰ نفر از کارکنان پمپ بنزین های تهران را اخراج کرد. بیش از ۱۵۰۰ نفر از کارگران و کارکنان پمپ های بنزین در پایتخت به پشتیبانی از کارگران اخراجی دست به اعتصاب زدند. بی درنگ کمیسیونی شامل نمایندگان دولت، شرکت نفت و شورای متحده تشکیل شد. این کمیسیون به خاطر جلوگیری از گسترش اعتصاب پذیرفت که کارگران اخراجی می باید به سر کارهایشان باز گردند. کمیسیون با اضافه دستمزد اعتصاب کنندگان از روزی بیست ریال به ۲۵ ریال، و پرداخت فوق العاده ی اضافه کار موافقت کرد. ولی مدتی نگذشته بود که شرکت نفت تعهدات خود را زیر پا گذاشت و ۸۰ نفر را اخراج کرد.

بهزاد کاظمی

منبع: از کتاب «ملی گرایان و افسانه ی دموکراسی»

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵

<sup>۱۴</sup> - کجراهه خاطراتی از حزب توده، نوشته ی احسان طبری، انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۶.